

چگونه نازیسم اسلام نما شد؟ مروری بر کتاب بازشناسی روایت پوریم ایرانیان و یهودیان در گستره تاریخ



به قلم علی سجادی

درباره کتاب تازه منتشر شده: بازشناسی روایت پوریم - ایرانیان و یهودیان در گستره تاریخ

نویسنده شیریندخت دقیقیان

ناشر: نویسنده، تابستان ۲۰۲۵

تهیه کتاب در سایت آثار نویسنده:

<https://sites.google.com/view/mypublicationsdirect/home>

کتاب اخیر خانم شیریندخت دقیقیان بعد از مروری بر پژوهشهای مربوط به روایات تاریخی درباره پوریم و تفاوت‌های آنها، برگردان جدیدی از کتاب استر به دست داده و هر جا لازم دیده توضیحاتی برای درک بهتر متن بر آن افزوده است. به علاوه در برگزیدن نامهای خاص تلفظ عبری کلمات را بر تلفظ رایج انگلیسی آنها ارجح داشته که این ترجیح به نوبه خود برای خوانندگان فارسی زبان کتاب استر غنیمت است و راه تازه ای می گشاید برای درک برخی تشابهات فرهنگی میان ایرانیان و یهودیان از ازمینه قدیم.

اما جالبترین بخش کتاب بازشناسی روایت پوریم برای من که علاقه خاصی به تاریخ معاصر ایران دارم، آنجاست که به تشابهات اسلام سیاسی دوران معاصر در خاورمیانه پرداخته و تأثیر نهضت نازیسم هیتلری بر اخوان المسلمین و از طریق آنها بر سیاست اسلامگرایان ایرانی پرداخته است. نویسنده توضیح می دهد که چگونه در دوران اوج گیری گفتمان نازیسم، و قبل از آغاز جنگ دوم جهانی و حدود یک دهه قبل از تشکیل دولت اسرائیل، کتاب هیتلر با عنوان «نبرد من» و نیز کتاب «پروتکل پیران صیون» (چاپ نخست ۱۹۰۳) که از مهمترین آثار یهود ستیز است توسط متفکران و بنیانگذاران اخوان المسلمین از آلمانی به عربی ترجمه شد و از این طریق زمینه های فکری یهود ستیزی مدرن به بخش عرب زبان دنیای اسلام و از آن طریق به ایران راه یافت. مهمترین کار «علمی» علی خامنه ای رهبر کنونی جمهوری اسلامی ترجمه کتاب سید قطب از رهبران اخوان المسلمین است که اصلاً با هدف ترویج نفرت نسبت به یهودیان نوشته و منتشر شده است.



در مورد پروتکل پیران صیون این یادآوری ضروری است که اصل این مقالات ابتدا به زبان روسی در سن پترزبورگ روسیه منتشر شد و نویسنده آن یک یهود ستیز افراطی اواخر قرن نوزدهم به نام پاول کرشوان بود. او در نوشته های خود یهودیان را متهم به طرح توطئه برای تسلط بر جهان می کرد که هنوز هم بخشی از ادعای یهود ستیزان در سراسر عالم است.

اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ توسط حسن البنا و پنج نفر دیگر با این شعارها پا به عرصه وجود نهاد: «الله هدف ماست. پیامبر رهبر ماست، قرآن قانون ماست، جهاد روش ماست و شهادت در راه خدمت الله بالاترین خواست ماست.

البنا بعد از انتشار این مرامنامه، «یهودیان را دشمن اصلی مسلمانان دانست که می خواهند همه مسلمانان را از منطقه بیرون کنند. او مانند هیتلر نتیجه گرفت که باید تا نابودی کامل آخرین فرد یهودی هرچه بیشتر نسبت به یهودیان نفرت پراکند.... گروه اخوان المسلمین... در ۱۹۳۸ در قاهره کنفرانس مجالس اسلامی و عرب را برگزار و نسخه های عربی نبرد من هیتلر و پروتکل پیران صیون را در میان شرکت کنندگان پخش کردند. تروریست های اخوان المسلمین در ۱۹۳۹ کنسای یهودیان قاهره را با بمب منفجر و خانه های یهودیان را ویران ساختند.» (ص ۱۳۰)

نویسنده با ذکر برخی از برنامه های عربی رادیو حزب نازی آلمان در روشنگری سیاست «نازیسم اسلام نما» کوشیده است. چند نمونه:

«اسلام یک دین اجتماعی است؛ نه یک دین فردی. پس، دینی است برای رفاه عمومی (Gemeinnutzes) و نه منفعت فردی (Eigennutzes). از این روی، اسلام یک ملی گرایی عادلانه و حقیقی است، زیرا مسلمانان را به اولویت دادن منافع جمعی بر منافع فردی و زیستن نه برای خود، بلکه برای دین و سرزمین پدری فرا می خواند. این مهمترین هدف اسلام و اساس دعاها و دستورهای آن است.» (۱۲ دسامبر ۱۹۴۰)

خانم دقیقیان به درستی توضیح می دهد که به این ترتیب «ایده ناسیونال سوسیالیسم نازی که در آن واژه های 'ناسیونال' برای ملی گرایی و 'سوسیال' [و نه سوسیالیستی] برای تقدم جمع بر فرد آمده»، نوعی ویتترین ظاهری «اسلام نما» برای اندیشه نازیسم در دنیای اسلام شد. حسن البنا در همین زمینه گفته بود:

«این طبیعت اسلام است که سلطه برقرار کند، نه زیر سلطه باشد، قوانین خود را به دیگر ملت ها تحمیل کند و قدرت خود را در تمام کره زمین مستقر سازد.» (ص ۱۳۱)

جزئیات «این همانی» اندیشه نازیسم یا روکش اسلامی را می توانید در این کتاب دنبال کنید. فقط بر آن می افزایم که فرمایشات آیت الله خمینی که توسط یکی از شاگردان وی به نام بیگدلی معروف به آیت الله آذری قمی منتشر شده مؤید همین برداشت اسلام نما از اندیشه ناسیونال سوسیالیسم نازی است. آقای خمینی گفته بود

«ولی فقیه تنها آن نیست که صاحب اختیار بلامعارض در تصرف در اموال و نفوس مردم و خودمختار در تصرف در احکام و شرایع الهی می باشد، بلکه اراده او حتی در توحید و شرک ذات باری تعالی نیز مؤثر است و اگر بخواهد می تواند حکم تعطیل توحید را صادر نماید و یگانگی پروردگار را در ذات و یا در پرستش محکوم به تعطیل اعلام دارد!»

(به نقل از مقاله «انتخاب خبرگان و ولایت فقیه»، روزنامه رسالت، چاپ تهران، ۱۹ تیرماه ۱۳۶۸)

در کتاب بازشناسی روایت پوریم، در زمینه نفرت پراکنی علیه یهودیان در یکی دیگر از برنامه های عرب زبان رادیوی آلمان (۷ جولای ۱۹۴۲) چنین آمده:

«... شما باید یهودیان را پیش از آنکه بر روی شما آتش بگشایند، بکشید. یهودیان را به قتل برسانید، زیرا ثروت شما را صاحب شده اند و علیه امنیت شما توطئه چیده اند. اعراب سوریه، عراق و فلسطین! منتظر چه هستید؟ یهودیان دارند نقشه می کشند که به زنان شما تجاوز کنند، فرزندان و خودتان را بکشند. بنا به دین اسلام، دفاع از جان خود، یک وظیفه است که تنها از راه نابودی کامل یهودیان اجرا می شود. این بهترین موقعیت برای شما جهت خلاصی از این نژاد ناپاک است که حقوق شما را استعمار کرده و برای کشورهایتان بدبختی و ویرانی بار آورده است. یهودیان را بکشید! املاک آنها را بسوزانید، فروشگاه های آنها را ویران کنید و این حامیان داخلی امپریالیسم بریتانیا را درهم بکوبید! تنها امید شما به نجات، نابودی یهودیان پیش از نابودی خودتان است!» (ص ۱۳۱-۱۳۲)

توجه داشته باشید که این اظهارات همه قبل از تشکیل دولت اسرائیل در ۱۹۴۸ است.

به گزارش کتاب بازشناسی روایت پوریم یکی دیگر از شخصیهایی که از اسلام به عنوان روبنای نظرات نازیستی خود استفاده کرد محمد امین الحسینی بود که خانواده اش از زمینداران بزرگ منطقه فلسطین بودند. الحسینی قبلاً به دلیل حمله به یهودیان اورشلیم بعد از اعلامیه بالفور و قتل چندین نفر به ده سال زندان محکوم شده، ولی از زندان گریخته بود در سال ۱۹۲۱ در ۲۶ سالگی با نفوذ شورای قیمومت منطقه به عنوان مفتی اورشلیم منصوب شد. انگلیس انتظار داشت با نصب وی به عنوان مفتی اعظم اورشلیم از گسترش بلشویسم در منطقه جلوگیری کند،

«ازیرا بخش مهمی از تازه مهاجران یهودی دارای افکار سوسیالیستی بودند. آنها ارتباط های دوستانه با برخی جوانان درس خوانده عرب داشتند و این جوانان به کتابخانه های کیبوتص ها آمد و رفت می کردند. پیشتر، بریتانیا پس از اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ از مهاجرت یهودیان اروپایی استقبال می کرد و معتقد بود آنها به بالا رفتن فرهنگ و تمدن منطقه کمک می کنند. اینک که امواج انقلاب روسیه در بیشتر کشورهای جهان پیشروی می کرد، حساب ها زیر و رو شده بودند.

از سال ۱۹۲۶ به بعد الحسینی به اقتدار کامل بر مسلمانان فلسطین دست یافت. در این سال ها او سعی در آرام کردن اعراب را داشت و با دولت بریتانیا همسو بود. با به قدرت رسیدن نازی-ها الحسینی هوادار سرسخت هیتلر و وظیفه دار 'جهاد با بریتانیا' شد.» (ص ۱۳۴)

و نیز:

«محمد امین الحسینی در ۱۹۴۱ با هیتلر دیدار کرد و پس از دادن سلام نازی [نویسنده لینک فیلم مستند حاوی این دیدار را آورده است] از هیتلر خواست که به مسلمانان فلسطین استقلال بدهد، جلوی تبدیل آنجا به سرزمین یهودی را بگیرد و یهودیان مهاجر را مانند یهودیان اروپایی قتل عام کند. اما قرار شد که اول مفتی اعظم اورشلیم و نیروهایش با نزدیک شدن قوای هیتلر به او پیوسته، در امحای یهودیان شرکت کنند، بعداً به تقاضاهایش رسیدگی شود. موزه هولاکاست آمریکا عکس های همراهی مفتی با هیتلر و با افسران اس اس در سال ۱۹۴۳ هنگام بازدید از بوسنیا و سربازگیری برای نازی ها از میان جوانان مسلمان بالکان را منتشر ساخته است... این سربازان در دیویژن ۱۳ وافن اس اس کوهستانی استخدام شدند که کار اصلی آن مبارزه با پارتیزان های چپگرای بالکان در کوه ها و جنگلهای چکسلواکی و یوگوسلاوی بود. در دادگاه نورمبرگ، وافن اس اس، سازمانی مُقصر در جنایت علیه بشریت اعلام شد. آرم این گروه تصویر خنجر مخصوص عثمانی بود و نام خنجر نیز همراه با نام دیویژن برده می شد (SS Handschar)» (ص ۱۳۶)

در کتابی از ادوین بلک (Edwin Black) با عنوان Exposing Iran's Links to the Nazis نقل شده که الحسینی مدتی در ایران ساکن و فعال بوده است:

«پس از آنکه قوای انگلستان نازی ها را در ماه جون ۱۹۴۱ از عراق راندند، افراد نیروی هوایی آلمان که بمب افکن های آلمانی را به پرواز درمی آوردند، از مرزهای شمالی به ایران گریختند. همین طور مفتی فلسطین [که در عراق فعال بود] از مرزها خود را به تهران رساند و از آنجا به فراخوان برای نابودکردن یهودیان و شکست دادن بریتانیا ادامه داد. ادبیات زهرآگین او روزنامه ها و برنامه های رادیویی تهران را انباشتند. او در تهران و نقاط دیگر کشور به مخالفت سرسخت و پرسروصدایی با دادن اجازه به یهودیان برای مهاجرت به فلسطین پرداخت و درخواست کرد که آنها را به لهستان بفرستند. مفتی در تابستان ۱۹۴۱ با کمک عناصر کلیدی در ارتش و دولت ایران خواستار اجرای طرحی شد که چندین ماه پیش در اجرای آن در عراق شکست خورده بود: طرح او ارسال نفت به جای متفقین به متحدان آلمان نازی در ازای تسریع کشتار یهودیان در اروپای شرقی و حمایت از تشکیل یک دولت عربی در فلسطین بود. ایران در همان زمان از راه شرکت نفت ایران و انگلیس برای هیتلر در سرزمین های اشغالی چکسلواکی و اتریش نفت فراهم می کرد. اینک مفتی خواهان بریدن کامل دسترسی متفقین و بریتانیا به نفت ایران و رساندن همه نفت به آلمانی ها در روسیه و شرق بود. در اکتبر ۱۹۴۱ بریتانیا، شوروی و دیگر متفقین به ایران حمله کردند تا اتحاد میان دولت با آلمان نازی را پایان بدهند. ژنرال ها و وزیران طرفدار نازی ها دستگیر شدند و پسر شاه که به غرب گرایش داشت امور را به دست گرفت. مفتی اعظم به سفارت ایتالیا [در دوران

موسولینی] پناهنده شد و اجازه خروج از کشور همراه باقی هیئت نمایندگی سیاسی ایتالیا را پیدا کرد. وقتی مفتی ساکن برلین شد، دفتر حمایت از نازی های را تشکیل داد و در رادیو برلین به او وقت برای برنامه های رادیویی دادند. »

در مطلب ادوین بلک چند نکته نادقیق وجود دارد.

۱ - حمله بریتانیا و روسیه شوروی به ایران در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ صورت گرفت نه در اکتبر آن سال.

۲- رشید عالی الکیلانی در آغاز بهار ۱۹۴۱ (پنج ماه قبل از حمله متفقین به ایران) ظاهراً به منظور کسب استقلال از عراق کودتا کرد و خواهان کمک نظامی از آلمان شد. در همان زمان دولت ایران درخواست آلمان را برای دریافت بنزین هواپیما بمنظور ارسال هواپیما و کمک به کودتای رشید عالی را رد کرده بود. بعد از شکست کودتا رشید عالی به ایران فرار کرد. ایران او را نپذیرفت ولی او را به بریتانیا نیز تحویل نداد و اجازه داد به ترکیه برود. چگونه ممکن است در حالی که دولت وقت ایران حتی از قبول پناهندگی رشید عالی خودداری کرده، اجازه حضور الحسینی را در ایران بدهد و به علاوه اجازه دهد در رادیو ایران تبلیغات کنند؟

(برای جزئیات بیشتر در این باره رجوع کنید به مقاله «سیاست دوگانه متفقین در جنگ جهانی دوم نسبت به ایران و ترکیه» در کتاب اشغال ایران در تابستان ۱۹۴۱، صفحات ۳۸-۴۰)

۳ - بلک مدعی است که الحسینی «در تابستان ۱۹۴۱ با کمک عناصر کلیدی در ارتش و دولت ایران خواستار اجرای طرحی شد که چندین ماه پیش در اجرای آن در عراق شکست خورده بود: طرح او ارسال نفت به جای متفقین به متحدان آلمان نازی در ازاء تسریع کشتار یهودیان در اروپای شرقی و حمایت از تشکیل یک دولت عربی در فلسطین بود. ایران در همان زمان از راه شرکت نفت ایران و انگلیس برای هیتلر در سرزمین های اشغالی چکسلواکی و اتریش نفت فراهم می کرد.» برای اثبات این ادعا به مدارک و شواهدی بیش از آنچه نویسنده می گوید نیاز است.

در واقع در آن ماهها آلمان نازی بر حملات رادیویی به دولت رضاشاه افزوده بود و به گزارش بهرام شاهرخ گوینده برنامه فارسی رادیو آلمان نازی، مخالفان رضا شاه با دولت هیتلر تماس گرفته و خواهان کمک آنها در برکناری رضاشاه شده بودند. کودتا کنندگان احتمالی نگران دخالت شوروی بودند و از آلمان نازی می خواستند ترتیبی دهد که بعد از کودتا علیه رضاشاه شوروی در ایران دخالت نکند (مرد امروز، شماره ۱۳۲، مورخ ۱۲ دی ۱۳۲۶).... معلوم نیست بر چه اساسی ادوین بلک مدعی شده حمله متفقین به اتحاد میان دولت ایران با آلمان خاتمه داده. دولت وقت ایران بنا به درخواست متفقین قبل از حمله آنان بسیاری از شهروندان آلمانی را که در

ایران مشغول به کار بودند اخراج کرده بود و بقیه آنها هم در حال خروج از ایران بودند. روابط اقتصادی ایران و آلمان عمدتاً ناشی از آن بود که دولتهای بریتانیا و روسیه درخواستهای ایران برای بازسازی کشور را رد کرده بودند و ایران بعد از رد این درخواستها متوسل به فرانسه و آلمان شده بود. متفقین درباره حضور «آلمان» ها در ایران هم اغراق می کردند و آن را بهانه ای برای اشغال ایران قرار دادند. آلمان به خصوص بعد از تبعید رضاشاه توسط متفقین بیشتر متوجه گروههای اسلامی در ایران شدند و حتی سعی کردند هیتلر را به عنوان امام زمان شیعیان مطرح کنند. خانم دقیقیان به درستی به روابط میان اخوان المسلمین و «برادران» ایرانی شان در آن سالها اشاره می کند.

علاقه ایرانی ها به آلمان در آن سالها به طور عمده ناشی از رفتار روسیه و انگلستان با ایران در یکی دو قرن قبل از آن بود و هیچ مبنای ایدئولوژیک نداشت. در این که تعدادی از ایرانیانی که خواهان استفاده از عامل مذهب در سیاست بودند از یهودستیزی آلمان نازی و هموندان عرب آنها بهره گرفتند جای تردیدی نیست، ولی نسبت دادن آن به دولت وقت ایران نادرست است. در واقع تا وقتی رضاشاه در قدرت بود، از دخالت روحانیان و مذهب در حکومت جلوگیری می کرد و با خروج او از صحنه بود که مذهبی ها وارد سیاست شدند و نفوذ پیدا کردند. در حین جنگ دوم نیز می دانیم که هزاران نفر از یهودیان لهستانی که توسط متفقین وارد ایران شدند به هیچ وجه نه تنها مورد آزار و آسیبی قرار نگرفتند، بلکه مورد احترام مردم و دولت بودند و بعداً هم تعدادی از آنها در ایران ماندند و آنها که رفتند همواره از مهمان نوازی ایرانیان به خوبی یاد کردند.

ادعای ادوین بلک که «ادبیات زهرآکین او [الحسینی] روزنامه ها و برنامه های رادیویی تهران را انباشتند» نیز کاملاً نادرست است. حتی حضور الحسینی در ایران هم به نظرم باید مورد تردید جدی قرار گیرد. اهدای فرش ایرانی با تصویر هیتلر سندی بر حضور الحسینی در ایران نیست. این ادعاها اساس گفتار او را هم زیر سوال می برد. رادیو و مطبوعات ایران قبل از اشغال ایران تحت سانسور دولت رضاشاه و در دوره اشغال کاملاً در اختیار نیروهای متفقین بود. طرفداران نازی ها قطعاً در رادیو ایران نمی توانستند حرفی برای گفتن داشته باشند چون زیر نظر متفقین اداره می شد. مطبوعات آن دوره هم عمدتاً با پولها و امکانات اشغالگران روسیه و بریتانیا منتشر می شد و بعید است پول متفقین صرف این ادبیات زهرآگین شده باشد و از زیر تیغ سانسور گسترده متفقین گذشته باشد.

نویسنده کتاب خانم دقیقیان در مورد نقش مفتی اعظم اورشلیم به درستی می نویسد: «از خیانتهای این مفتی به مسلمانان در آمیختن پروپاگاندا نازی علیه یهودیان با آیه های قرآن در گفتارهای رادیویی و سخنرانیهایش در محافل هیتلری

بود. تردیدی نیست که این اقدام مفتی، راه مدنی شدن و همراهی و همسویی با حقوق بشر جهانی و ارزشهای دمکراتیک را برای دهه ها بر جوامع مسلمان سد کرد و امکان رفورم دینی را خفه ساخت.» (ص ۱۴۰)

تردیدی نیست که این پروپاگانداها از طریق ترجمه آثار عربی بر مردم ایران هم تأثیر گذاشته است. نویسنده می پرسد:

«آیا ما ایرانیان در این گفته ها طنین صداهای آشنایی در تاریخ معاصر خود را نمی شنویم؟ آن سال ها که مشابه این گفتمان در ایران علیه آمریکا و اسرائیل شکل می گرفت، آیا استادان تاریخ، روزنامه نگاران و آگاهان سیاسی، سرمنشأ گفتمان اسرائیل ستیزی را آن گونه که بود به مردم معرفی کردند؟»

پاسخ من خواننده یک کلمه است: «نه». متأسفانه روشنفکران و نویسندگان و استادان تاریخ و راویان اخبار و روزنامه نگاران ایرانی در آن سالها چنان زیر تبلیغات شدید ضد پهلوی غرق شده بودند و چنان وجودشان از نفرت انباشته شده بود که فقط نفرت گوشی برای شنیدن می یافت و نتیجه آن هم البته انقلاب شکوهمند اسلامی و نتایج مشعشع آن است.

کتاب «بازشناسی روایت پوریم ایرانیان و یهودیان در گستره تاریخ» به نقل از دیوید متادل (David Motadel) و کتاب او با عنوان Islam and Nazi Germany's war با مراجعه به آرشیو آلمان نازی به استفاده ابزاری دولت هیتلر از مسلمانان پرداخته:

در سال ۱۹۴۱ نیروی زمینی آلمان دفترچه راهنمایی منتشر کرد برای رفتار خاص با مسلمانان جهت استفاده ابزاری از آنها. نازی ها دستور داشتند که در جبهه شرق اروپا به بازسازی مساجد، سالنهای نماز و مدرسه های دینی پردازند که پیشتر، حکومت شوروی خراب کرده بود. حتی به فرماندهان یاد دادند که در ارتباط گیری با مردم این مناطق از ادبیات دینی مسلمانان، به ویژه مفهوم 'جهاد' استفاده کنند. این محقق بر اساس آرشیوها نشان می دهد که ارتش آلمان از سال ۱۹۴۱ افزون بر استخدام مسلمانان در ارتش، از رهبران دینی آنها نیز دعوت به همکاری کرد. نازی ها با دیدن آثار شکست در جبهه روسیه برای آرام نگه داشتن مسلمانان شرق اروپا به حمایت از سردمداران محلی یهود ستیزی و مخالفت با تشکیل کشور اسرائیل پرداختند.» (ص ۱۴۱)

نویسنده کتاب «بازشناسی...» به درستی می گوید «با شکست آلمان و متحدانش در جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵، مرکز ثقل 'مسئله یهود' به جغرافیای سیاسی عرب انتقال یافت» (۱۴۲) الحسینی در فرانسه دستگیر شد ولی به مصر

گریخت، «حسن البنا یار نازی او و از پایه گذاران اخوان المسلمین در ۱۰ جون ۱۹۴۶ این بیانیه رسمی را به اتحادیه عرب فرستاده بود:

«الاخوان المسلمین و کلیه اعراب از اتحادیه عرب می خواهند که اعلام کنند حاج امین الحسینی به هر یک از کشورهای عربی که برگزیند خوش آمده و هر جا برود باید به نشانه خدمات بزرگ او به افتخار اسلام و اعراب از او استقبال به عمل آید... خدا به او اعتماد کرد و رسالتی داد که باید در آن موفق شود... خدای قادر، امین را به خاطر هیچی نگه نداشت. باید مشیتی الهی در کار باشد برای حفظ جان این مرد که آن نیز شکست دادن صهیونیسم است. آمین! به پیش! خدا با شماست! ما پشت شما هستیم! ما مایلیم گردن های خود را برای این هدف فدا کنیم. پیش به سوی شهادت! به پیش.» (۱۴۲-۱۴۳)

از جمله «خدمات بزرگ» الحسینی، به گزارش نویسنده خانم دقیقان و به نقل از خاطراتش این بود که وی:

«از دستگاه امحای جمعی یهودیان در اردوگاه های مرگ آگاه بوده ... [و] از او سندی به جا مانده که در اوج هولاکاست از کشورهای اشغالی مسلمان خواسته که یهودیان را "نه به فلسطین بلکه با قطار به لهستان بفرستند." لهستان با اتاق های گاز و کوره های آدمسوزی آشویتس و بریکو از مراکز اصلی نسل کشی یهودیان بوده است. متون برنامه های رادیویی او که هیجان برای کشتار یهودیان می پراکند، موجود است. چنان که گفته شد، مشارکت دیویژن ۱۳ وافن اس اس کوهستانی که حاصل سربازگیری مفتی در بالکان از جوانان مسلمان بود پس از پایان جنگ در دادگاه های نظامی بریتانیا اثبات شد و ده تن از افسران آن اعدام شدند.» (۱۴۳)

و نویسنده برای آن که خواننده بداند الحسینی چه تأثیری بر یهود ستیزی در جهان اسلام گذاشته، فعالیت های او را بعد از شکست آلمان نازی به نقل از دایره المعارف بزرگ اسلامی آورده است:

امین [الحسینی] در ۱۹۵۱ ریاست کنگره جهان اسلام در کراچی و در سال بعد ریاست کنگره علمای پاکستان را به عهده گرفت؛ ۳ سال بعد در رأس هیأت فلسطینی در کنفرانس باندونگ شرکت کرد؛ در ۱۹۶۲م/ ۱۳۴۱ش از هند، پاکستان، مغرب، تونس، لیبی و الجزایر دیدار کرد؛ در همین سال به ریاست کنگره جهان اسلام انتخاب شد و به بغداد رفت و در «کنفرانس روابط اسلامی» در مکه شرکت کرد. وی چندی بعد با عنوان رئیس کنفرانس اسلامی مسلمانان خاور دور به مالزی سفر کرد؛ در آستانه سال ۱۹۶۵ م به عنوان رئیس کنفرانس جهان اسلام به مگادیشو رفت؛ در همین سال در مقام رئیس کمیته اجرایی کنفرانس جهان اسلام به مکه رفت و نیز در کنفرانس های مشابهی در کراچی و عمان شرکت کرد؛ در ۱۹۶۸م به

مناسبت چهاردهمین قرن نزول قرآن در راولپندی شرکت جست (همو، ۲۸۸، ۲۸۹). وی سرانجام در ۱۹۷۴م/ ۱۳۵۳ شمسی در بیروت درگذشت و جنازه او با شکوه تمام تشییع، و در مقبره شهدای این شهر دفن شد.

دقیقین سپس به تاثیر نازیسم و نازیسم اسلام گرا بر فضای سیاسی ایران پرداخته است:

«راه یافتن آلمانی ها به اقتصاد و سپس سیاست ایران در دوره رضاشاه در سال ۱۹۲۷ پس از رفتن مشاور مالی آمریکایی دولت به نام آرتور میلسپا به دلیل کارشکنی های خوانین و نمایندگان وابسته به آنان در مجلس و تیره شدن روابط رضاشاه با او اتفاق افتاد. دولت برای راه اندازی سرویس پست، ساخت زیرساخت ها، آموزش های حرفه ای و آوردن معلم به آلمان رو کرد. این گرایش دولت ایران، جهت موازنه منفی و کاهش نفوذ انگلستان و روسیه شوروی عمل می کرد. هنوز نازیسم بر آلمان حاکم نشده بود.

اما در سال ۱۹۳۵ وزیر اقتصاد آلمان که دیگر زیر کنترل کامل حزب نازی درآمد بود، از تهران بازدید کرد. قرار بر تبادل دانشجو، ورود تکنولوژی آلمانی برای اسلحه سازی، تکمیل راه آهن سراسری و ساختمان های مربوطه بسته شد. بر سقف ساختمان راه آهن ایران سوارتسیکا نقش بست. برخی نام محله نازی آباد را که در همین سال ها ساخته شد، به دلیل ساخت خانه برای سکونت آلمانی های شاغل در راه آهن می دانند. در عوض، قوانین تبعیض نژادی نورمبرگ، ایرانیان را به دلیل 'آریایی بودن' از تصفیه نژادی معاف ساخت.»

برخی اظهار نظرهای نقل شده دقیق و خالی از ایرادات تاریخی نیست. حضور آلمان ها در ایران ربطی به پایان یافتن قرارداد آرتور میلسپو نداشت. دولتهای بریتانیا و شوروی تقاضاهای ایران برای کمک به بازسازی کشور را رد کرده بودند. ایران چاره ای جز رو کردن به دیگر کشورهای اروپایی چون فرانسه و آلمان نداشت. در آن سالها مستشاران فرهنگی و علمی و پزشکی برای بازسازی ایران عمدتاً فرانسوی بودند، چنانچه مدارس فنی و احداث زیر ساختها و ساختمانهای بزرگ به کمک آلمان و برخی دیگر اروپاییان صورت می گرفت. نگاهی به قراردادهای دولت ایران با کارشناسان اروپایی در دوره رضاشاه (که در صورت جلسات مجلس شورای اسلامی موجود است) مبین دقت آنها برای «استفاده از علم و دانش مستشاران خارجی برای پیشرفت ایران» است. این درست است که بر سقف ساختمان راه آهن تهران نشان صلیب شکسته وجود داشت، اما محله نازی آباد لااقل ده سال بعد از سقوط نازی ها ساخته شد و قبل از آن دهکده ای به نام «ناز» در آن محل موجود بود. درباره ستون پنجم آلمان در ایران در آن سالها بسیار اغراق شده است. گفته می شود که وظیفه ستون پنجم «خرابکاری در عملیات شوروی، برقراری انحصار صدور نفت به آلمان و شورش و تغییر حکومت ایران به نفع نازی ها بود.» ولی هیچ نشانه ای از توفیق چنین عملیاتی نه در زمان رضاشاه که هنوز ایران به اشغال متفقین در نیامده بود و نه بعد از اشغال متفقین به ظهور نپوست.

خانم دقیقیان به درستی اشاره می کند که رضاشاه هیچ گاه گرایش ضدیهود نداشته و یهودیان ایران نه تنها از او سخن یا رفتاری علیه خود ندیده اند، بلکه همه جا از او به نیکی یاد کرده اند؛ از جمله دندانپزشک مخصوص رضاشاه، دکتر حبیب لوی نویسنده تاریخ یهودیان ایران از رضاشاه به عنوان عامل پیشرفت و بهروزی یهودیان یاد کرده است.

در عین حال این سؤال البته مطرح است که اگر دولت رضاشاه تا این حد به آلمان نازی وابسته بود، چرا بخش فارسی رادیوی آلمان نازی از هیچ توهین و حمله ای به رضاشاه خودداری نمی کرد؟ در واقع حملات رادیو برلین به رضاشاه هیچ کم از حملات ناجوانمردانه رادیو بی.بی.سی لندن به او نداشت. بهرام شاهرخ گوینده بخش فارسی رادیو آلمان بعدها به ایران آمد. وی در یک سری مقاله با عنوان «خاکستر گرم» در نشریه «مرد امروز» (شماره های ۱۳۲ تا ۱۳۹ مورخ دی و بهمن ۱۳۲۶) عنوان کرد که در اواسط سال ۱۳۱۹ (یک سال قبل از اشغال ایران) نمایندگان از یک «کمیته سری» برای بار دوم وارد برلین شدند و با رئیس اداره شرق آلمان هیتلری درباره کودتا علیه رضاشاه مذاکره کردند. قراگوزلو نماینده کمیته سری خواهان آن است که آلمان توافق شوروی را جلب کند که با برکناری رضاشاه موافقت کنند و در صورت کودتای ضد رضاشاه از ورود به ایران (بر اساس پیمان ۱۹۲۱) خودداری کنند. کمیته سری ظاهراً همه مقدمات کودتا را فراهم کرده بود و حتی مدعی بودند که یکی از سیاستمداران قدیمی آماده است که رهبری سیاسی کودتا را بر عهده بگیرد. این اتفاق نیفتاد. رضاشاه با پی بردن به این که متفقین دست بالا را در جنگ دارند، نخست وزیر احمد متین دفتری را که مشهور به طرفداری از آلمان بود از نخست وزیری برکنار کرد و حکومت را به علی منصور سپرد که آشکارا از طرفداران سیاست بریتانیا به حساب می آمد.

نویسنده در این بخش از کتاب به شخص «گمنامی» به عنوان شیخ عبدالرحمن سیف آزاد اشاره می کند که «هوادر سرسخت آریایی گرایی و نازیسم شده بود». سیف آزاد آن قدرها هم که گمان می رود گمنام نبود. وی از اوان جنگ اول جهانی در میان ایرانیانی که خواهان به میان کشید پای یک کشور سوم (به منظور کاهش نفوذ بریتانیا و شوروی) در ایران بودند مطرح بود. هم اوست که در پائیز ۱۲۹۶ نامه و پیام رضاخان میرپنج را از تهران به ویلهلم دوم امپراتور وقت آلمان برد و پاسخ آن را بازآورد. میرپنج رضاخان (رضاشاه بعدی) خواهان کمک آلمان برای کودتای علیه رژیم و مقابله به انگلیس و روس شده بود. این سوابق به سالها قبل از قدرت گرفتن نازی ها در آلمان برمی گردد. این درست است که سیف آزاد نشریه ایران باستان را منتشر می کرد که احتمالاً با پول آلمان ها مبلغ ایران گرایی و باستان گرایی و آریایی گرایی بود، اما نباید فراموش کرد که بعد از دو سال انتشار، چند سال قبل از آغاز جنگ دوم، انتشار آن به دستور رضاشاه متوقف و سیف آزاد به خارج از ایران تبعید شد.

نویسنده همچنین به درستی به فعالیتهای داود منشی زاده و عضویت او در حزب نازی آلمان اشاره کرده و تاثیراتی که او و نوشته هایش بر آریایی گرایی و نیز یهود ستیزی افراد عادی گذاشته است. اما منشی زاده و سیف آزاد معرف

همه روشنفکران ایرانی نبودند و همان طور که در کتاب خانم دقیقین هم اشاره شده کسانی چون حسن تقی زاده هم بودند که زیر بار نازیسم و یهود ستیزی نرفتند. یکی دیگر از این شخصیتها فروغی آخرین نخست وزیر پهلوی اول بود که قرارداد تسلیم ایران به متفقین را امضا کرد و مورد حمله شدید رادیو برلین قرار گرفت و او را یهودی خواندند. برچسبی که تا سالها مخالفان فروغی و «ملی - مذهبی» های ایران از آن علیه آن دانشمند بزرگوار و سیاستمدار بزرگ ایرانی استفاده می کردند.

رویکرد مثبت مردم ایران به آلمان به خیلی پیش از تشکیل حزب نازی بر می گردد و عمدتاً ناشی از مخالفت آنها با نفوذ روسیه و بریتانیا در ایران بود. بعد از رضاشاه، محمد رضاشاه پادشاه شد که مردی بود با اعتقادات قوی مذهبی و متأسفانه سیاست جدایی دین و حکومت پدرش را ادامه نداد و اسلامگرایان و مذهبی نماهای سیاستگرا در دوره زمامداری او از این احساس مردم ایران به نفع ایدئولوژی خود و یهود ستیزی سوءاستفاده کردند.

از دیگر یهود ستیزان ایرانی که در این کتاب یاد شده، یکی هم سید احمد فردید است که از طرفداران هایدگر بود که فیلسوف حزب نازی محسوب می شد، فردید که بعد از تحصیلات مذهبی در ایران به آلمان رفته بود، بعد از بازگشت به تبلیغات یهودستیزانه می پرداخت. نویسنده کتاب از مصاحبه عبدالکریم سروش با مریم کاشانی درباره سیاسی شدن فلسفه در ایران چنین نقل کرده است:

«فردید یک طرفدار پر و پا قرص خشونت بود... او هوادار سرسخت خلخال بود، همه اعدام های او را صحنه می گذاشت و او را شمشیر و پرچم اسلام معرفی می - کرد... فردید همچنین یک ضدیهود به معنای کامل کلمه بود. یعنی سامی ستیزی بود که ما هرگز در تاریخ فرهنگ ایرانی نداشتیم... از دید فردید فیلسوفان به دو دسته تقسیم می شوند: فیلسوفان یهودی و فیلسوفان غیر یهودی؛ هر چه فیلسوفان یهودی گفته و انجام داده اند به درد نمی خورد و نیازی به فکر کردن به آنها و ایده هایشان نیست. او آنتی سمیتیزم را از استاد خود هایدگر آموخته بود که از حامیان نازیسم بوده و هیچ کس امروز در آن تردید ندارد.»

نویسنده از تعدادی از سرشناسان یهود ستیز ایرانی نام برده و فعالیتهای آنان را بررسی کرده؛ از داود منشی زاده که تحصیلکرده آلمان بود تا سرپاس مختاری، و سرلشکر آیرم که تحصیلکرده روسیه بود و از بهرام شاهرخ گوینده رادیو برلین تا حبیب الله نوبخت و فضل الله زاهدی (بواسطه تشکیل حزب کبود (ملیون) بعد از اشغال ایران)؛ و برخی از فعالیتهای آنان را در دوره رضاشاه و پس از تبعید او بررسی کرده است.

نویسنده در کتاب به توطئه قتل شموئل حیمم نماینده یهودیان در مجلس شورای ملی نیز اشاره کرده است. کاش خانم دقیقان نوشتن مقاله تحقیقی مستقل و ممتعی دربارهٔ فعالیتهای علمی و فرهنگی خاندان حیمم در ایران معاصر را مد نظر قرار دهد. به نظرم اکثر ایرانیان در این باره چیز زیادی نمی دانند.

نویسنده کتاب «بازشناسی روایت پوریم ایرانیان و یهودیان در گسترهٔ تاریخ» همچنین به ممنوع اعلام شدن «مرام اشتراکی» در دوره ریاست آیرم بر شهربانی کشور در سال ۱۳۱۰ پرداخته و نیز دستگیری گروه موسوم به ۵۳ نفر به جرم «کمونیست بودن» در سال ۱۳۱۷. به نظر می رسد نویسنده به این نتیجه رسیده باشد که مبارزه با کمونیسم در دورهٔ رضاشاه بخشی از تأثیر «ملی گرایی ضد بلشویسم» مستتر در حزب سوسیال ناسیونال نازی بوده است.

برای بررسی این موضوع و رسیدن به چنین نتیجه ای، همان طور که نویسنده اشاره کرده، نیاز به بررسی آرشیوهای دولت ایران دارد که حتی اگر باقی مانده باشد، بعید به نظر می رسد حتی برای محققان داخل ایران شذنی باشد. اما بررسی این نظریه حتماً قابل توجه است.

از اسناد جالب و مهم مندرج در این کتاب، یکی هم نامهٔ اروین اتل سفیر آلمان در تهران در فوریه ۱۹۴۱ به برلین است:

«ماههاست که از منابع گوناگون به سفارتخانهٔ ما اطلاع داده شده که روحانیون سراسر کشور دربارهٔ پدیده ای جدید صحبت می کنند؛ این که خدا امام زمان را به شکل آدولف هیتلر به زمین فرستاده است. در سراسر کشور بدون دخالت سفارتخانهٔ ما زمزمه هایی هست که فوهرر [=پیشوای] آلمان آمده که این کشور را نجات دهد... در تهران ناشری تصاویر فوهرر و امام علی، امام اول شیعیان را با هم چاپ کرده است. این تصاویر بزرگ در سمت راست و چپ در ورودی چاپخانه برای ماه ها نصب بوده و این پیام را می رساندند که علی امام اول و فوهرر [پیشوای] امام آخر است...» (ص ۱۶۲)

همانطور که قبلاً اشاره شد قالب کردن هیتلر به عنوان امام زمان به شیعیان ایران در برخی از منابع دیگر هم آمده است.

در حالی که مشغول نوشتن این مرور کوتاه بر کتاب ارزشمند خانم دقیقان بودم، در یوتیوب به تحلیل یکی از چهره های فعال سیاسی ایرانی برخوردم که مرتباً از سوی تشکیلات امنیتی جمهوری اسلامی در دانشگاههای ایران حضور می یابد و سیاست یهود ستیزی را با استناد به قرآن برای خوانان تشریح و تبیین می کند.

(نگاه کنید به این نشانی: <https://www.youtube.com/shorts/DvEZ22AS8bA>)

آقای رائفی پور که از سخنگویان محبوب نظام جمهوری اسلامی هم هست، در این سخنان که بعد از حنگ ۱۲ روزه با عنوان «سنت های الهی در نبرد با اسرائیل» ایراد کرده، می گوید:

«من و تو باید تصمیم بگیریم [و انتخاب کنیم]: ملاحظات الله یا ملاحظات آدمها. این مبنا باید برای من و شما باشد برای تشخیص. خدا خوشش بیاد یا ملت خوشش بیاد. دنبال تک لایک [like] خدایی یا میلیونها لایک بشر؟ دشمن کیه؟ دشمن تو امان دشمن خدا هم هست. خدا در قرآن می گوید عدو الله و عدو کم. دشمن خدا دشمن شماست. یعنی اصلاً واژه دشمن زمانی معنی داره که برای خدا هم باشد. یعنی تو تو تیم کی ای؟ یعنی اگه من و تو تو تیم خدا باشیم دشمن خدا میشه دشمن ما دیگه. چطوریه کجا وایستادم که دشمن خدا با من دشمن نیست؟»

به عبارت روشن، چون (به استنباط گوینده) خداوند در قرآن یهودیان را دشمن خوانده، پس خلق مسلمان باید با او دشمنی کنند، زیرا آنها دشمن خدایند و ما اگر به اسلام اعتقاد داریم باید دشمن آنها باشیم!

فقط مانده است که این تئورسین جمهوری اسلامی بگوید: «قال النبی واللہ یحب الظالمین»!

باید اصل کتاب «بازشناسی روایت پوریم ایرانیان و یهودیان در گستره تاریخ» را دریافت و خواند.

«ای میل» و نشانی سایت نویسنده را در زیر می آورم. کتاب را از همین نشانی می توانید درخواست کنید.

تماس با نویسنده کتاب: mypublicationsdirect@gmail.com